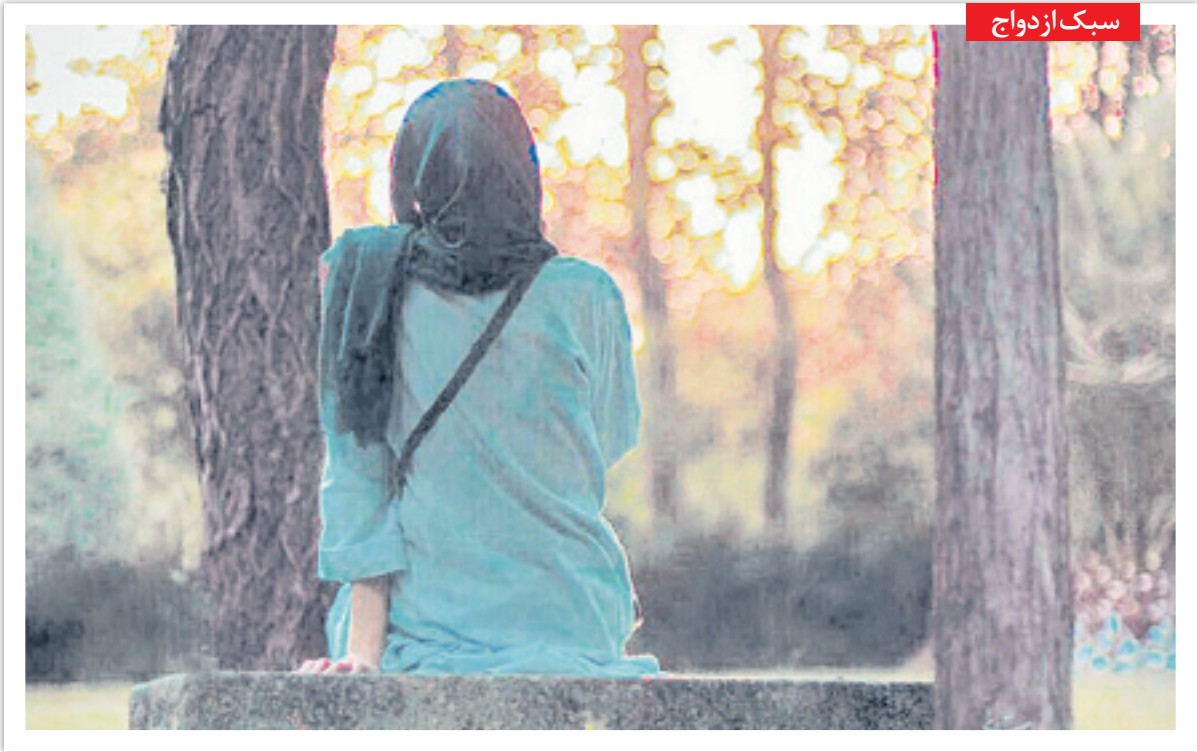




ازدواج، خودبه‌خود آسان نمی‌شود

آقای دولت! فکری به حال جوانان مجرد کن

■ **مرزیه‌یامیری**

ازدواج همیشه یکی از پر چالش‌ترین و در عین حال زیباترین اتفاقات دوران جوانی است؛ موهبتی که اگر به‌وقتش صورت پذیرد بسیاری از مسائل اجتماعی و خانوادگی به‌طور خودکار حل خواهد‌شد. این سنت زیبا از زمان پیامبران شکل گرفته و تاامروز با شیوه‌ای جدیدو توسعه‌یافته همچنان پابرجاست. صاحبنظران می‌گویند آمار ازدواج‌ها پایین آمده است و از هر چهار ثبت ازدواج یکی به جدایی می‌انجامد. در این میان عده‌ای سعی دارند با اشاعه از ازدواج آسان حتی در بحرانی‌ترین شرایط اقتصادی، جوانان را به سمت این سنت حسنه سوق دهند. بالا بردن نرخ وام‌های ازدواج، توسعه ازواج‌های دانشجویی و اقداماتی از این قبیل آیا برای رخ دادن یک اتفاق اجتماعی کافی است؟ آیا می‌شود با چند سفارش جوان‌ها را به ازدواج ترغیب کرد؟ می‌توان تبعات چیزی که کمتر از معمول یا نگران‌کننده مراسم عروسی مجلل را که منجر به اختلافات خانوادگی خواهد شد بر عهده گرفت؟ تبعات روانی آسودگی این تصمیم برای آسان‌سازی به پای کیست؟ این آرزوی شیرین که هر پدر و مادر ایرانی برای دختر و پسرش می‌خواهد حالا تبدیل به یک کابوس برای خانواده ایرانی تبدیل شده است و از همان روز که کودک متولد می‌شود والدین نگران آینده او هستند. این در حالی است که بسیاری از دغدغه‌ها مالی است و خانواده را دچار اضطراب کرده است. اگر می‌خواهید این دلهره را در چهره‌ها ببینید کافی است سری به بازار بزنید و مر دمسی را ببینید که برای سسامن دادن به زندگی دختر و پسرشان و سر و کله زدن با انواع و اقسام مخاطبان گزارش امروز را در بازار دیده‌ام، در حالی که بعضی از آنها ماسک بر صورت دارند و سعی دارند از خلوت کرونایی بازار برای خرید ایمن استفاده کنند. آنها برایم از تصور یک ازدواج آسان می‌گویند.

■ ■ ■

■ **ازدواج آسان فرهنگسازی می‌خواهد**

سمیرا صامی/ ۲۵ساله

همراه مادر و خواهرش آمده است تا وسایل چیزیه خواهرش را خریداری کنند. او می‌گوید ازدواج آسان فقط یک قصه است و کسی آن را باور ندارد. من یک بار چوب سبک رابطه

سبک رابطه

■ **نرگس محمدی**

خیلی‌ها فکر می‌کنند در دست از زمانی که خطبه عقد خوانده شد، دیگر تمام مرزاها بین می‌رود. این طرز فکر اشتباه است. زن و شوهر باید بدون هیچ حرف ناگفته‌ای زندگی عاشقانه‌شان را با صداقت و رفتار صادقانه شروع کنند. باید رازدار باشند و هیچ چیز را از هم مخفی نگه ندارند. این صداقت و برپایی و بی‌شلیه پيله بودن طرفین بسیار ستودنی است.

زن و مرد با دانستن تفاوت‌های هم به شناخت کلی از تعامل مادر و خواهرش آمده است و بر اساس این شناخت از رفتارهای هم یادگیری می‌رسند و بر اساس این شناخت از رفتارهای هم به تحلیل‌ی واقعی و صحیح دست می‌یابند. اختلاف‌ها و برداشت‌های اشتباه به کمترین حد خود می‌رسد.

زن و مرد با دانستن تفاوت‌های هم به شناخت کلی از تعامل مادر و خواهرش آمده است و بر اساس این شناخت از رفتارهای هم یادگیری می‌رسند و بر اساس این شناخت از رفتارهای هم به تحلیل‌ی واقعی و صحیح دست می‌یابند. اختلاف‌ها و برداشت‌های اشتباه به کمترین حد خود می‌رسد.

تعمامی حرف‌های منفی را حذف کنید. به گونه‌ای که یک گوش تان در باشد و دیگری دروازه. پس بدانان باشد بارهای سنگین آن حرف‌ها را حمل نکنید. بدون تردید در طول این جنگ دو طرفه، هر دو طرف قربانی هستند.

بهترین راهکار این است که هر بار به حرف‌های ناراحت‌کننده می‌رسید یک نفس عمیق بکشید و سعی کنید ناپایده‌بگیرید و به حرف‌های مثبت و خوب فکر کنید و ببندید. به جای اینکه خود را در گیر حرف‌های منفی

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۹۹۴۷۱

د

ازدواج آسان نفسش زیباست به شرط آنکه در جامعه فرهنگسازی شود. جامعه ما آماده پذیرش این سنت نیست. نمی‌خواهند بپذیرند ازدواج فقط شروع یک زندگی دو نفره است و بقیه چیزهای من در آوردی را که خارج از قاعده است می‌توان حذف کرد. وقتی می‌شود از جهیزیه سبک‌تر و ازدواج آسان گفت که خانواده پسر برای این پذیرش آماده باشند

این آسانی را خوردم و حالا نمی‌خواهم خواهرم اشتباه من

را مرتکب شود. هر چند قیمت اجناس نجومی و تهیه یک چیزیه آبرومند کمر شکن است، ولی ارزش آراش بعد از آن را دارد. سال‌ها قبل من و همسرم عاشقانه یک زندگی مشترک را آغاز کردیم. ملاکمان زندگی بود. خودمان دستان به دهانمان می‌رسید و هر دو شاغل بودیم. او از پدرم چیزی به آنجانی نخواست و من هم برای فرار از کلیشه‌ها راهی جز جشن گرفتن برای آغاز زندگی برگزیدم. در واقع نه سیخی سوخت و نه کبابی. هر دوی ما تحصیلکرده بودیم و من می‌خواستم به رسم مزخرف چیزی به برون پایان دهم. خانواده‌ام به رغم اصرارهای من بسیاری از لوازم اصلی زندگی را برایمان تدارک دیدند و ما به آسانی زندگی‌مان را شروع کردیم، ولی همه آن عاشقانه‌ها و روشنفکری‌ها دواش برای چند ماه بود. متلک‌ها و تکه برانی و سرزنش خانواده همسرم پتکی شد بر سر زندگی ما. من هنوز دارم تاوان آن ساختار شکنی را می‌دهم که فکر می‌کردم به نفع همه است. ما کسی را برای دیدن چیزی به دعوت نکردیم برای همین هر گز خریدهای خانواده‌ام به چشم نیامد و گمان کردند همه را پسر خودشان خریده است. هنوز همسرم نداشتن چیزی به را وسط دخواه بر سرم می‌گوید. چیزی که دوتایی بر سر آن توافق کرده بودیم!

ازدواج آسان نفسش زیباست به شرط آنکه در جامعه فرهنگسازی شود. من نمی‌خواهم خواهرم به بهانه دوست داشتن و عجله برای شروع زندگی مشترک، خطای من را تکرار کند. جامعه ما آماده پذیرش این سنت نیست. نمی‌خواهند بپذیرند ازدواج فقط شروع یک زندگی دو نفره است و بقیه چیزهای من در آوردی را که خارج از قاعده است می‌توان حذف کرد. وقتی می‌شود از چیزی به سبک‌تر ازدواج آسان گفت که خانواده پسر برای این پذیرش آماده باشند و مثل هر فرهنگ دیگری این نیز جابجند. تا وقتی مادرها برای دخترشان دنبال خواستگار بساز می‌گردند، ولی از عروسیشان کرور کرور چیزی به می‌خواهند هیچ ازدواجی آسان نمی‌شود.

■ **یک‌بام و دو هوایمنی‌شود**

بابکر رحیمی/ ۳۲ساله

من یک جوان ایرانی هستم که در همین مملکت زندگی می‌کنم. نه خانهای مستقل دارم نه ماشین و نه حتی کار درست و درمانی که بخوام تان آور یک خانه باشیم. از

تنش‌های زندگی مشترک را با صداقت رفع کنید

رفتار صادقانه، زندگی عاشقانه



کنید، درگیر حرف‌های مثبت کنید. چه اشکالی دارد؟ دعو کردن بین زن و مرد تا حدودی عادی است. به این دلیل که هر دو طرف طرز فکر جداگانه‌ای دارند. کاملاً طبیعی است که در برخی موارد مخالف باشند یا با هم

در مورد نظرات یکدیگر بحث کنند. یکی از اشتباه‌ترین کارهایی که زن و شوهر در این بین انجام می‌دهند این است که به طولانی شدن بحث‌ها دامن می‌زنند. بی‌شک ظهور محبت و مهریانی اثر تعدادی از عوامل را

میل به ادامه زندگی می‌شود.

معیارمان برای انتخاب دوست، همسر یا همکار چیست؟ بسیاری از ما بی‌درنگ می‌گوییم: «خب معلوم است، یکی از اولین ملاک‌هایمان این است که باشخصیت باشد» و از نگاهمان این باشخصیت بودن، یک سفت همیشگی و تغییرناپذیر است که رفتارها و واکنش‌های فرد به سادگی نمی‌تواند آن را تغییر دهد. دقیقاً بر خلاف متفکران سنتی ای همچون ارسطو که شخصیت را انتخابی‌عاملدانه و پرورش‌یافته می‌دانستند، امروزه فکر می‌کنیم شخصیت داشتن نوعی صفت ذاتی و طبیعی است. آیا این اصطلاح واقعاً معنای روشنی دارد؟

■ ■ ■

ویدئویی از یک دانشجوی آمریکایی دست‌به‌دست می‌شد که در آن حرف‌های نژادپرستانه زده‌شود. این دانشجوی پس از آنکه ویدئویش همه‌جا پخش شد، گفت: «هنی اینکه می‌بینید نیستم.» یوتیوبی به اسم شان داوسون، وقتی درباره سابقه طولانی‌اش در آوردن ادای سیاه‌پوست‌ها در ویدئوهایش اعتراف کرد، گفت: «این خود واقعی من نیست. این من نیستم، این خود واقعی‌ام نیست، این خود حقیقی‌ام نیست...»

مارجوری گاربر در کتاب جدید هیجان‌برانگیز و جذاب خود «شخصیت: تاریخ و سواس فرهنگی» می‌نویسد: «این نوع یک شخصیت یک سقف می‌روند و تعداد آدم‌های عاشق هر روز بیشتر می‌شوند. وقتی هم جایی عشق فرزان‌وا باشد خبری از بدی‌ها و پلشتی‌های دنیای امروز نخواهد بود. کاش ما یادگیریم زندگی مشترک میدان جنگ نیست که هر کس زبانش تیزتر باشد گربه‌های دم جلله را خونبارتر می‌کشد. هنوز هم شروع زندگی آسان است اگر خودمان باور کنیم. اگر دست از خودخواهی‌ها برداریم، دخترها به جای اصرار برای داشتن خانه مستقل از کمک مسکن خانواده استفاده کنند، خرج عروسی را کمتر و به جایش نیازهای مهم‌تر را برآورده کنند و مهم‌تر اینکه زندگی دیگران را قضاوت نکنیم. کلاس آدم‌ها را از روی تعداد سکه‌های مهریه یا اسم تالار عروسی در فلان جا و سرویس است؛ جوری خدشه‌ناپذیر و وصف‌ناشدنی!

گاربر می‌نویسد: «شخصیت جزو اصطلاحاتی است که در دنیای مدرن کمتر درک شده‌اند.»

او می‌خواهد این هاله ابهام را که دور تا دور این واژه را گرفته است، برطرف کند، به ریشه‌های فلسفی این مفهوم بگریزی می‌زند، تاریخ ادبی و استفاده‌های سیاسی از آن را بررسی می‌کند و به

کمدی ناخواسته آن می‌پردازد.

مفهوم «شخصیت» کارکرد علمی خود را از دست داده است و به ملمعی‌ای برای سخنرانی و خطابه تبدیل شده است. گاربر معتقد است افراد این اصطلاح را به کار می‌برند تا از آن به‌عنوان پوششی دفاعی استفاده کنند. نمونه آن چارلی رز، دونالد ترامپ و به‌طور آشکار رچارد نیکسون، (نیکسون در یک تبلیغ تلویزیونی که برای کارزار انتخاباتی‌بسی‌ر گلدواتر تدارک داده شده بود، گفت: شما نباید به کسی قدرت واگذار کنید، مگر آن که اول از همه واجد شخصیت باشد، مهم‌ترین شایستگی‌ای که رئیس‌جمهور آمریکا باید داشته باشد «شخصیت» است.)

گاربر پژوهشگری برگزیده در زمینه مطالعات مربوط به شکسپیر است و او را «ملکه مطالعات فرهنگی آمریکایی» و یکی از قدرتمندترین زنان در جهان آکادمیک دانسته‌اند. او آثار فراوانی در باره جنس، جنسیت، آکادمی و نقد نوشته است. گاربر فرهنگ والا و پست را با هم تلفیق می‌کند. گاربر ۲۰ سال پیش گفت: «همه حرف من درباره خط و مرزهاست. آمیدم این است که بتوانم این مرزکشی‌ها را به‌هم بریزم.» درست است این رویکرد اکنون چنان به جریان اصلی تبدیل شده که برای خودش نوعی آیین محسوب می‌شود، همچنین درست است که هر نویسنده امروز، از هر ژانری که باشد، به خود می‌بالد که مرزهای ساختگی را پس زده است. اما گاربر در دهه ۹۰ به شدت سرزنش‌شد؛ فرانک کرمود، منتقد ادبی، گاربر را اینگونه تحقیر کرد: «او هیچ توجهی به وقار ندارد.»

نخ تسبیحی که بدنه کارهای انتقاپی او را به هم می‌پیوندد، علاقه به استفاده صحیح از ادبیات است. گاربر معتقد است این نوع استفاده از ادبیات، برای او ابزاری جهت توصیه‌های اخلاقی نیست، بلکه «شیوه‌ای از اندیشیدن» است. زمانی که به شیوه‌ای ادبی می‌اندیشید،

سبک نگرش



وقتی مفهوم شخصیت به چالش کشیده می‌شود

چرامی‌گوییم‌او آدم‌باشخصیتی‌است؟

پرسش را بر جواب برتری می‌دهید؛ زمانی که به‌شیوه ادبی می‌اندیشید، عدم‌قطعیت و تخیل همه‌جانبه‌نگر را به آغوش می‌کشید. او می‌گوید: «قص من این نیست که فرهنگ را طوری فهم کنم که انگار مرضی بوده که باید مداوا شود، بلکه می‌خواهم آن را طوری بخوانم که گویی مثل یک رؤیا ساخته شده‌است.»

گاربر با تعریف ارسطو از شخصیت آغاز می‌کند. این تعریف خلاف درک مدرن ما از ایده شخصیت است که آن را جوهری درونی و ثابت قلمداد می‌کنیم. ارسطو در کتاب بوئیقای خود تأکید می‌کند که شخصیت انتخابی اخلاقی و عامدانه است که در حوزه زبان و رفتار گرفته می‌شود. این مفهوم از شخصیت چیزی است که می‌توان آن را پرورش داد و حتی تلقین کرد.

من مدارای زیادی در برابر نوشته‌های شتاب‌زده، التقاطی و مبتنی بر حسد و گمان دارم، اما مدتی است دنبال بحثی جدی درباره شخصیت می‌گردم، بحثی که حداقل در آن ارزیابی روشن‌تری از مبانی و پیامدهای مسیر تطور مفهوم شخصیت پیدا کنیم. گاربر گاهی قبل از اینکه ناگهان سبراق مسائل خارج از موضوع برود، آرام آرام نشانه‌هایی از انسجام و پیوستگی را نشان می‌دهد.

موضوع صرفاً این نیست که گاربر توصیف را به تحلیل ترجیح می‌دهد، بلکه مسئله این است که این روش باعث می‌شود ایده‌ها از زمینه و کارکردشان جدا شوند. او در مقام منتقد، با جدیت در این باره نوشته‌است که چگونه زندگی از هنر تقلید می‌کند. به‌طور مثال، فهم ما از شخصیت بسیار وابسته است به شیوه ساخته شدن شخصیت، با نمایش‌نامه‌ها و داستان‌های خیالی (به‌طور مشخص کارهای شکسپیر). اما ایده‌ها صرفاً جنبه «بیانی» ندارند؛ آنها تنها به صفحات زمان یا ستون‌های سر مقاله‌ها محدود نمی‌شوند. ایده‌ها برای استفاده‌های مشخص، به خدمت اهداف مشخصی درمی‌آیند. اینکه جنبش خودیاری در انگلستان و احساس مسئولیت‌پذیری شخصی و کمال‌گرایی، شخصیت، مصادف می‌شود با انقلاب صنعتی، بسیار مهم به‌نظر می‌رسد. کمترین چیزی که می‌شود گفت این است که ایدئولوژی محافظه‌کاری نیز به همین اندازه روی مفهوم شخصیت تأثیر گذاشته است؛ البته لازم به ذکر است این کتاب چندان به این جزئیات نمی‌پردازد.

مثلاً توضیح گاربر درباره برت کاوانا و جلسات استماع دادگاه عالی برای تأیید او را در نظر بگیرید. کریستین بلسی فورد شهادت داد کاوانا، زمانی که دبیرستانی بوده‌اند، او را مورد آزار جنسی قرار داده است. در ادامه، ۶۵ زن که کاوانا را می‌شناختند استشهادهی برای حمایت از «شخصیت» او امضا کردند. ۲۴۰ استاد حقوق‌نامه‌ی منتشر کردند مبنی بر اینکه کاوانا اصحیت تکیه بر صندلی دادگاه را ندارد. کاوانا اعتراض کرد مرد کوتاه‌او را «زور شخصیت» کرده‌اند. دونالد ترامپ وارد بازی شد و او را به‌عنوان «مردی دارای هوش و شخصیت رفیع» ستایش کرد. این کتاب به مانبوهی از کاربردهای شگفت‌این اصطلاح را نشان می‌دهد، اما گاربر سراغ این نمی‌رود که چگونه و چرا هر حزبی این اصطلاح را به‌نحو متفاوت و به‌خصوصی تعریف می‌کند.

موضع اخلاقی گاربر همیشه به این سمت کند: پرسش‌هایی درباره شیوه‌ای که چیزی تعریف می‌شود، تا اینکه بخواهد بگوید معنی آنها چیست. از این منظر، شاید کار او، صرفاً بلکه حق کاپیتولاسیونی برای این واژه باشد که گلو‌گشاده‌بودن آن نقطه قوتش محسوب شود.

پی نوشت:

۱- Zine، مجلات شخصی‌ای که فرد از به هم چسباندن تکه‌هایی از دیگر مجلات و عکس‌ها و نوشته‌های خودش تهیه می‌کند.

۲- Boy Scouts movement. جنبشی غیرانتفاعی و غیر دولتی که هدف آن آموزش برخی اصول اخلاقی و مهارت‌ها به نوجوانان بود و مناسک خاص خود را داشت.

نقل از ترجمان نوشته: پارول سیگال / ترجمه: مهدی صادقی / تلخیص: سیمین جم‌ام‌رج: نیویورک تایمز